

بررسی رابطه تولی و تبری با توحید از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)

مریم سیاهپوش^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ طلبه مشغول به تحصیل سطح چهار (دکتری) رشته کلام اسلامی، پژوهشگر و فعال فرهنگی

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم

^۳ دانشجوی دکتری تخصصی علوم و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر مطالعات اسلامی (نویسنده مسئول)

چکیده

تولی و تبری از جمله موضوعات هستند که در علم کلام مورد بحث و بررسی قرار می گیرند، در اهمیت تولی و تبری همین بس، که در آیات متعدد قرآن کریم، و روایات رسیده از ائمه (ع)، بر ضرورت و اهمیت تولی و تبری و موارد آن تأکید کرده است، از این رو می توان گفت که حیات و سعادت بشریت، بستگی به شناخت و التزام به آنها دارد، وجوب و ضرورت این دو فریضه الهی از آیات قرآن کریم فهمیده می شود، مثلاً در قرآن کریم از یک سو نسبت به دوستی خداوند، انبیاء و اهل بیت (ع) و دوستان و پیروان آنان و تبری نسبت به دشمنان خدا، و دشمنان اهل بیت تأکید شده است و از سوی دیگر بر تعامل سازنده با کسانی که دشمنی با خدا و دوستان او را ندارند، تشویق می کند، در کل رابطه تولی و تبری با توحید یک رابطه طولی است، به این معنی که دوست داشتن خداوند و دوستان او، یا دشمنی با خداوند و با دوستان او منافات باهم ندارند، دوستی دوستان خدا عین دوستی خداوند و اطاعت از فرمان او می باشد، با این رویکرد و استدلال شبیهه که از سوی وهابیت نسبت به توسل به ائمه و شفاعت از آنها مطرح می شود هم پاسخ داده می شود، زیرا توسل به ائمه و شفاعت خواستن از آنها هیچ گاه در عرض اراده خداوند قرار دارد، مستأسفانه بی چارگی بشر آن زمان و بشر امروزی، ناشی از غفلت و بی تفاوتی نسبت به این فریضه الهی بوده است و علت اصلی این غفلت و بی تفاوتی ها، از ناحیه حکومت های فاسد بنی امیه و بنی عباس و دیگر فرقه انحرافی بوده است و سیاست های لبرال دموکراسی معاصر می باشد، بنا بر این یگانه را نجات بشر امروزی شناخت و التزام به این دو فریضه الهی می باشد.

واژه های کلیدی: تولی، تبری، توحید، علامه طباطبایی.

مقدمه

بدون تردید تولی و تبری از اصول مهم در مذهب شیعه می باشد، تولی به معنای دوستی با دوستان خدا و تبری به معنای دشمنی با دشمنان خداوند و اظهار برائت از آنها است، این دو اصل آنقدر اهمیت دارد که می تواند ملاک بسیاری از اعمال انسان باشد، تولی و تبری ملاک ارزش گذاری انسان ها و معیار حب و دشمنی آنان است به طوری که هر کس بهره بیشتری از تولی نسبت به دوستان خدا و برائت نسبت به دشمنان خدا برده باشد به همان اندازه به خداوند نزدیک شده و از انسانیت نصیب برده و هر چقدر از آن تهی باشد از انسانیت تهی است، زیرا رابطه دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان او رابطه ای طولی است، به عبارتی دوستی دوستان خدا عین دوستی خود خداست و دشمنی با دوستان خدا دشمنی با خداوند است، و خود تولی و تبری باهم لازم و ملزوم هستند و می شود گفت که هر دو، دو روی یک سکه هستند و هر کدام بدون دیگری معنا ندارد، نمی شود تولی را بدون تبری و تبری را بدون تولی در نظر گرفت؛ چرا که عقل سلیم هم این را نمی پذیرد که کسی نسبت به شخصی تولی داشته باشد، اما دشمنان او تبری نجوید و دلش در گروی محبت آنها باشد، چرا دل جای یک محبت است و دو محبت نقیض هم در یک جا ندارند، مرحوم علامه طباطبایی اعمالی هم چون توسل و شفاعت و محبت نماد از تولی می داند و معتقد است که این اعمال هیچ گونه منافاتی با مسئله توحید نداشته، بلکه ادامه رو توحید می باشد، تنافی زمان پدید می آید که این اعمال همراه اعتقاد به خدای مستقل در عرض خداوند باشد، به موجوداتی که مستقل از خداوند باری تعالی بتواند به تدبیر امور بپردازد، بنا بر این آنچه از آیات و روایات استنباط می شود، این است که هرگونه محبت و احترام به ایمه (ع) و دوستان آنها به خاطر مقام و جایگاهی که خداوند به آنها عنایت و تفضل کرده است عین محبت ورزیدن به خداوند می باشد،

(۱) مفهوم شناسی

برای فهم دقیق رابطه ای تولی و تبری با توحید لازم و ضروری است که مفردات موضوع مورد بحث و بررسی قرار

گیرد.

(۱-۱) تولی در لغت و اصطلاح

ولاء و ولایت از ماده «و، ل، ی» گرفته شده اند این واژه ۱۲۴ مرتبه به صورت اسم و ۱۱۲ مرتبه به صورت فعل در قرآن

کریم به کار رفته است. (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۳) راغب تولی را اینگونه معنا کرده است: تولی از ولایت است که بین دو چیز یا بیشتر از دو چیز حاصل می شود، به گونه های که فاصله ای بین آن دو چیز نباشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۳۱، ص ۷۴۹)

از نظر لغوی تولی بیانگر نوعی رابطه دوستی است که در شخص به وجود می آید و انسان از درون خود را به دیگران

نزدیک می بیند. (فؤاد، افرام البشانی، ۱۳۸۹، ص ۸۳۸)

در اصطلاح تولی به معنی دوست داشتن خداوند، اهل بیت و اولیاء و اعتقاد به ولایت پیامبر، دوازده امام بعد از او و دوست

داران و جانشینان آنان آمده است. (حسینی دشتی، ج ۲، ۱۳۸۵، ص ۵۵۸)

۲-۱) تبری در لغت و اصطلاح

تبری به معنای اعلان جدایی و فاصله گرفتن از کسی یا چیزی بر اثر مذموم بودن آن است، راغب در مفردات اینگونه توضیح داده است: واژه‌های بُرء، براء و تبری در اصل به معنای دور شدن از چیزی است که مجاورت و نزدیک بودن با آن مطلوب نیست (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۱)

تولی و تبری در اصطلاح همانگونه که در منابع کلامی تعریف شده عبارت است از: «دوستی و پیوستگی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا و گسیختگی از آنها، پیوستگی به اهل حق و گسیختگی از اهل باطل» (حسینی دشتی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۵۲)، شبیه به همین تعریف را استاد مطهری از تولی و تبری کرده است: «تولی و تبری، یعنی پیوند دوستی با دوستان خدا برقرار کردن و پیوند بیزاری با دشمنان خدا برقرار کردن» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۷، ص ۲۱۵).

۳-۱) توحید در لغت و اصطلاح

توحید از ریشه (و ح د) و مصدر باب تفعیل است، یکی از معانی باب تفعیل است که به کسی یا چیزی یک صفت را نسبت دهیم. برای مثال تعظیم یعنی اینکه کسی را بزرگ بدانیم و بر این اساس توحید به معنای یکی دانستن و یکتا شمردن است. سعیدی مهر، ج ۱، ۱۳۹۲، ص ۶۶)

در العین اینگونه آمده است: «التوحید یعنی الإیمان بالله وحده و لا شریک له و الله واحدا الأحد دو التَّوْحُد و لوحدانیه» (فراهیدی، ج ۳، ۱۳۶۷، ص ۲۸۱)

توحید را به معنای ایمان به خداوند و اعتقاد به شریک نداشتن خداوند معنا کرده است. در معنای اصطلاحی توحید را می توان به دو دسته تقسیم کرد، توحید نظری و توحید عملی.

توحید یعنی اعتقاد قطعی به وحدانیت خداوند و یکتایی خداوند در ذات، صفات و افعال خویش و عمل کردن بر اساس این اعتقاد. (سعیدی مهر، محمد، همان، ص ۶۸)

این تعریف شامل توحید عملی و توحید نظری می شود. مسئله توحید و دعوت به توحید اختصاصی به اسلام ندارد بلکه همه پیامبران دعوت کننده به توحید بوده اند. در آیات بسیاری از قرآن کریم به توحید اشاره شده است، از جمله:

۱. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (بقره/ آیه ۲۵۵) «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» (نحل/ ۲) «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (انبیاء/ ۸۷) «مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (اعراف/ ۵۹) «قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (انبیاء/ ۱۰۸)

در نهج البلاغه پیرامون واژه توحید اینگونه آمده است: «سپاس خداوندی را که به همه امور پنهانی داناست و نشان های آشکار به وجودش دلالت دارد. به دیده نیاید. چشمی که او را ندیده انکارش نمی کند، دل کسی را که وجودش را باور کرده به کنه ذاتش نمی رسد، در برتری از همه چیز پیشی گرفته و چیزی از او برتر نیست. به هر چیز نزدیک و چیزی نزدیک تر از او نیست، نه برتری مقامش او را از مخلوقات دور کرده و نه نزدیکی او به موجودات موجب مساوی بودنش با آنها در گمان ها

صافات (۳۷)، آیه ۳۵

گشته، عقل‌ها را بر بیان حدود صفتش آگاه نکرده، و آنها را از معرفت لازم درباره وجودش باز نداشته. او خداوندی است که آثار هستی اقرار قلبی منکرش را گواهی می‌دهد. خداوند از آنچه شبیه کنندگان به موجودات می‌گویند و از اوهام منکراتش بسی بالاتر است. (انصاریان، حسین، ج ۱، قم، دارالعرفان، ۱۳۸۸، ص ۲۴)

۲) رابطه تولی و تبری با توحید

تولی و تبری نزد امامیه از جایگاه بالایی برخوردار است به طوری که در روایات مختلف آن را مهم‌ترین دستگیره ایمان معرفی کرده‌اند. (مجلسی، ج ۱، ۱۳۰۷، ص ۴۶۷) این اصل آنقدر مهم است که ملاک ارزشگذاری انسان در دنیا و در آخرت محسوب می‌شود چرا که در روایات مختلف به آن اشاره شده است که هر فرد با آنچه که نسبت به آن حب و محبت دارد برانگیخته می‌شود.

علامه طباطبایی در جلد یک المیزان به نقل از ابن شهر آشوب می‌گوید: «اهدنا الصراط المستقیم» (حمد/۲) یعنی ای بندگان خدا بگویید خدایا ما را به سوی محبت محمد و اهل بیتش علیهم السلام ارشاد فرما. در واقع می‌خواهد بفرماید مصداق بارز صراط مستقیم همان محبت نسبت به ائمه علیهم السلام است. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۵)

ایشان حب کسی را که حبش حب خدا و پیرویش پیروی خداست، مانند پیامبر و اولیاء دین و علمای الهی و مؤمنان را و هر چه که انسان را یاد خدا بیندازد و خالصه باشد را نه تنها شرک نمی‌داند بلکه آن را عین تقرب به خداوند و احترام و تعظیم خداوند می‌داند و آن را مصداق بزرگداشت شعائر الهی به حساب می‌آورد.

آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج/۳۲) هر کس شعائر الهی را تعظیم کند خدا را بزرگ شمرده است و این عمل چیزی جز تقوی نیست.

کلمه شعائر به عنوان علامت و دلیل است، و شامل هر چیزی که در راستای تعظیم و بزرگداشت ذات اقدس الهی می‌شود است. علامه طباطبایی در ادامه می‌فرماید: این شعائر الهی را اگرچه انبیاء و اولیای الهی باشند را ما نباید دارای مقامی مستقل در مقابل خداوند بدانیم؛ چرا که مالک و صاحب همه امور ذات اقدس الهی است و اگر اعتقادی به استقلال این شعائر داشته باشیم در واقع از شعائر الهی بودن آنها خارج شده ایم و این خودش شرک بارز است. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ۶۱۳)

آنچه که مهم است این است که بدانیم تولی فقط نسبت به پیامبر و امامان نیست بلکه دایره آن گسترده تر است و شامل تمام مؤمنان و دوست داران آنان می‌شود برای اثبات این مسئله این روایت از پیامبر کفایت می‌کند:

«روزی پیامبر به یکی از اصحاب خود فرمود: ای بنده خدا برای خدا محبت نما و برای خدا بغض نما و برای خدا دوستی نما و برای خدا دشمنی نما، زیرا جز از این راه، به ولایت و دوستی خداوند نمی‌توان رسید، و کسی طعم و مزه ایمان را نیم یابد مگر اینکه از طریق، هرچند نماز و روزه اش بسیار باشد، و در این زمان برادری و دوستی مردم بیشتر به خاطر دنیاست، به خاطر دنیا با یکدیگر دوستی می‌ورزند و به خاطر دنیا نسبت به یکدیگر بغض و کینه پیدا می‌کنند و این وضعیت برای آنان هیچ سودی ندارد آن مرد عرض کرد: چگونه بدانم برای خدا دوستی و دشمنی می‌کنم؟ و چه کسی را

دوست خداست تا او را دوست بدارم؟ چه کسی دشمن خداست تا او را دشمن بدارم؟ پیامبر به جانب علی علیه السلام اشاره نمود و به آن مرد فرمود: این شخص را می بینی؟ گفت آری فرمود کسی که او را دوست بدارد دوست خداست پس او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار که دشمن خداست سپس پیامبر فرمودند: دوست علی را دوست بدار هر چند که با پدرت و فرزندان جنگ کرده باشد و با دشمن او دشمنی کن هر چند پدرت و یا فرزندان باشد» (ابن بابویه، ۱۳۸۵) با توجه به مضمون این روایت ملاک دوستی ها و دشمنی ها مشخص می شود. تولی شامل اهل بیت و اولیاء الهی و کسانی که در راستای محبت ایشان هستند می شوند.

۲-۱) تولی در قرآن

نظر به اهمیتی که در بحث تولی و تبری به خصوص «تبری» وجود دارد، تبیینی که قرآن کریم در خصوص معنا و چگونگی تبری دارد و نیز سیره و دیدگاهی که انبیاء الهی در امر «تبری» دارند، می تواند اهمیت و گستره و واقعیت تبری و برائت جویی در اسلام را روشن سازد، در این قسمت به اختصار هر یک از دو موضوع را با نگاه قرآنی مورد بررسی قرار می دهیم، قرآن کریم می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری/۲۳) من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم، در این آیه حب نسبت به اهل بیت پیامبر (ع) مصداق تولی معرفی شده است، پیرامون این آیه روایاتی نقل شده است در اینجا به ذکر برخی از آنها می پردازیم: در تفسیر المیزان به نقل از مجمع البیان آمده است (ع) روایت کرده است: در مورد ما در آن «حم» آیه ای هست که می فرماید: مؤدت ما را حفظ نمی کند مگر کسی که ایمان به خدا داشته باشد و سپس آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ» را قرائت کردند (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص، ۷۲).

در تفسیر در مجمع البیان نیز حدیثی صحیح از امام حسن (ع) نقل شده است: امام فرمود ما از اهل بیتی هستیم که خدای متعال مؤدت آنها را بر هر مسلمانی واجب کرده است و در ادامه به آیه فوق اشاره فرمودند: (ع) فرمود: در سوره «آل حم» درباره ما آیه ای هست که طبق آن هیچکس محبت ما را حفظ نمی کند مگر آنکه مؤمن باشد و سپس این آیه را خواندند. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ص، ۱۳۰) در این آیه خداوند مومنان را این گونه معرفی می کند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه/۷۱) مردان و زنان مؤمن دوستدار یکدیگرند و یار و کم همدیگرند و هر یک از آنها خود را ملزم یاری و دوستی و رفیق خود می دانند (طبرسی، ۱۳۵۲، ج ۱۱، ص ۱۵۳).

ولایت حقیقی و ذاتی از آن ذات اقدس الهی است و ولایت انبیاء و ائمه الهی در طول ولایت الهی است و در ادامه آن ولایت مؤمنین بر یکدیگر، در آیه دگر آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه/۱۱۹) ای کسانی که ایمان آوردید از نافرمانی خدا پرهیز کنید و از معصیت او اجتناب کنید و با کسانی باشید که راست می گویند و دروغ نمی گویند یعنی اینکه کسانی را انتخاب کنید که راستگو باشد و اهل صدق و درستی باشد و صادق کسی است که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد، در این آیه خداوند می فرماید در کردار و رفتار از صادقین پیروی کنید و واضح است کسی که در گفتار و کردار صادق است مصداق آن انبیاء و ائمه الهی هستند چرا که آنها عصمت دارند و از هر گونه خطا و اشتباه مصون هستند.

۲-۲) موارد تولی

تولی به معنای دوست داشتن و پذیرش ولایت دارای مراتب و مصادیقی است که در این بخش به آنها می پردازیم:

۲-۲-۱) ولایت خداوند

ولایت ذاتا و اصالتاً از آن ذات اقدس الهی است خداوند این ولایت را به هر کس که بخواهد می دهد، اما هیچ ولایتی در برابر ولایت خداوند نیست و هیچ کس بدون اذن و اراده الهی نمی تواند دارای مقام ولایت باشد، هر ولایتی غیر از ولایت خداوند رد صورتی که بدون اذن الهی باشد در حکم ولایت طاغوت است و باید از آن اجتناب کرد. (آصفی، ۱۳۹۲، چ ۱، ص ۶) تنها موجودی که ذاتاً و اصالتاً شایسته محبت و دوست داشتن است ذات اقدس الهی است، زیرا که هر صفت و هر جلوه و هر نعمتی نشان از قدرت و رحمت و احسان خداوند است، انسان هر آنچه را که می بیند نشان از عظمت الهی است و همه و همه پرتوی از رحمت خداوند هستند. بنابراین اگر کسی در دوستی، غیر خدا را بر خداوند مقدم کند و آن را ترجیح دهد از مسیر حق منحرف شده است. (امینی، ۱۳۹۵، ص ۷)

خداوند می فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه/۲۴) در این آیه خداوند می فرماید: اگر دل در گرو مال و اموال و پدران و ... دارید و محبت آنها را مقدم بر محبت خداوند می دانید و نزد شما محبوب تر هستند، بدانید از فاسقان هستید و خداوند فاسقان را هدایت نمی کند.

صفات و رحمت الهی نامتناهی و نامحدود است و به همین خاطر حب و محبت نسبت به او نیز نامتناهی است و محدود به حد خاصی نمی شود، محبت به خداوند برای انسان زمانی ثمربخش می شود که این محبت دو طرفه باشد. (امینی، ۱۳۹۵، ص ۱۰) «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران/۳۱) هر کس خدا را دوست داشته باشد خدا هم او را دوست دارد و هر کس خدا دوستش داشته باشد از ایمان خواهد بود، و این مقامی است که فقط مخصوص پاکان است. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۰)

۲-۲-۲) ولایت پیامبران

ولایت انبیاء و ائمه علیهم السلام در طول ولایت خداوند و به اذن خداوند است، لازمه پذیرش ولایت خداوند پذیرش ولایت افرادی است که خداوند به آنها مقام ولایت و سرپرستی عطا فرموده است این دو ولایت نه تنها در عرض و مقابل هم نیستند بلکه ولایت ائمه در راستای ولایت خداوند و در راستای توحید است، خداوند در قرآن کریم می فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (نساء/۸۰) هر کس از پیامبر اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر کس سرباز زند تو را نگهبان آنها نفرستادیم

شهید مطهری در کتاب ولایت علی و اهل بیت ولایت را به سه قسم تقسیم کرده است ولاء محبت، ولاء امامت، ولاء زعامت، ولاء امامت: یعنی مقام مرجعیت و مقامی که دیگران باید از آن تبعیت کنند، امامت و پیشوایی و مقتدای دینی بودن به

طوری که آنچه پیشوا می گوید و هر طور عمل می کند سند و حجب الهی تلقی شود نوعی ولایت است چرا که نوعی حق شؤن و تدبیر و تسلط بر مردم است این نوع ولاء را وقتی به پیشوا نسبت دهیم به معنای مرجعیت دینی و اگر به امت نسبت دهیم به معنی پذیرش ولایت است. (مطهری، بی تا، ص ۱۰)

۳-۲-۳) ولایت ائمه (ع)

پیرامون ولایت ائمه علیهم السلام روایات فراوانی در کتب معتبر شیعه آمده است در این بخش به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱. پیامبر (ص) در کلام شریف خود عترت خود را قرین قرآن قرار داده است و تمسک به آنان را برای رهایی از گمراهی و ضلالت واجب کرده است. حضرت می فرماید: «من دو خلیفه در میان شما می گذارم کتاب خدا و عترتم را» (نمازی شاهرودی، ۱۳۶۳، ص ۲۱)

۲. از سلیم بن قیس روایت شده است: از عبدالله پسر جعفر طیار شنیدم که گفت من و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و عبدالله بن عباس و عمر بن ابی سلمه و اسامه بن یزید نزد معاویه بودیم سپس صحبتی بین آن دو رد و بدل شده بود ذکر کرد و گفت: که به معاویه چنین گفته است: از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: «ولایت من بر مؤمنین از ولایت آنها بر خودشان بیشتر است سپس فرمود: بعد از من برادر علی بن ابیطالب نسبت به مؤمنین ولایت دارد و ولایت او بر مؤمنین از ولایت آنها بر خودشان بیشتر است و وقتی به شهادت رسیدم فرزندانم حسن اولی است بر مؤمنین سپس فرزندانم حسین نسبت به مؤمنین اولی است وقتی شهید شد فرزندش علی بن الحسین نسبت به مؤمنین اولی است و عبدالله تو او را خواهی دید، پس فرزندانم محمد بن علی الباقر از مؤمنین نسبت به خودشان اولی است و تو این حسین را خواهی دید و سپس تا دوازده امام کامل نمود که نه نفر از آنها از اولاد حسین (ع) بودند. (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۹۱)

۳. ابن عمر از پیامبر (ص) روایت می کند که ایشان فرمودند: «مَنْ فَضَّلَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِي عَلَيَّ فَقَدْ كَفَرَ»؛ هر کس احدی از اصحاب مرا بر علی تفضیل دهد به تحقیق کافر شده است». (گلستانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۹۹)

۴. ابن عباس روایت می کند که پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ إِمَامَهُ عَلِيَّ بَعْدَ كَانِ كَمَنْ أَنْكَرَ نَبُوْتِي وَمَنْ أَنْكَرَ نَبُوْتِي كَمَنْ أَنْكَرَ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ»؛ هر کس امامت علی را بعد من منکر شود نبوت مرا انکار کرده و هر کس نبوت مرا انکار کند مثل کسی است که ربوبیت پروردگرم را انکار کرده است». (گلستانی، همان، ص ۲۰۰).

۵. امام سجاد (ع) در پاسخ کسی که پرسید شرط قبولی نماز چیست؟ فرمود: «وَلاتینا و البراءة من اعدائنا»؛ ولایت ما اهل بیت و برائت از دشمنان ما شرط قبولی نماز است». (گلستانی، همان، ص ۲۰۲)

آنچه از این روایات فهمیده می شود این است که پذیرش ولایت ائمه الهی (ع) و اطاعت از آنها بر همه واجب است و انکار آن مستلزم انکار نبوت و ربوبیت خداوند و نتیجه آن کفر است، محبت قلبی به اهل بیت و ائمه (ع) یکی دیگر از مصادیق تولی است که باید به آن توجه نمود. همان طور که بیان کردیم محبت ذاتا مخصوص به خداوند است، سایر محبت ها باید در راستای محبت به خداوند باشد؛ حب اهل بیت در روایات بسیاری بیان شده است. انسان باید نسبت به انبیاء و ائمه الهی از آن جهت که

محبوب خداوند و حلقه ارتباط انسان به خداوند هستند محبت بورزد، این محبت مؤید و نشانه ایمان فرد به خداوند است؛ چرا که نمی شود نسبت به کسی محبت داشت اما نسبت ه دوست داران و محبوبین او بی تفاوت بود در این بخش به برخی از روایات پیامون حب به ائمه (ع) می پردازیم.

پیامبر (ص) می فرماید: هیچ بنده ای به خدا ایمان ندارد، مگر وقتی که من در نظر وی از جانش محبوب تر باشم و اهل بیت از عترتش و منسوبینش از منسوبینش محبوب تر باشند. (امینی، ۱۳۹۵، ص ۱۶) و یا امام رضا (ع) می فرماید: دوست دار آل محمد (ع) باش حتی اگر فاسق باشی و دوستدار دوست دارانش باش حتی اگر فاسق باشند. (ساک، ۱۳۹۲؛ ج ۱، ص ۴۱۸) امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «لا یحبنا مخنث و لا دیوث و لا ولد زنا و لا من حمله امه فی حیضها؛ دیوث و زنا زاده و کسی که مادرش در زمان حیض باردار شده دوست دار ما نیست. (ساک، ۱۳۹۲، ص ۴۱۹)

در روایت از پیامبر (ص) نقل شده که می فرماید: اگر همه عالم دوست داران حضرت می شدند خداوند اصلا جهنم را خلق نمی کرد. (ساک، ۱۳۹۲، ۴۲۰) در تفسیر فرات الکوفی اینگونه آمده است که پیامبر فرمود: هنگامی که آیه «قل لا أسئلكم» (شوری/۲۳) نازل شد جبرئیل فرمود: ای محمد برای هر دینی اصل و ستون و فرع و بنیانی وجود دارد، اصل دین و ستون آن قول «لا اله الا الله» است و فرع آن و بنیان آن محبت شما اهل بیت و پیروی از شما در مسائل، موافق با حق و دعوت کننده به سوی آن است. (بحرانی، ۱۰۵۰، ص ۸۶)

در تفسیر فخر رازی این گونه آمده است: وقتی از پیامبر راجع به نزدیکانی که محبت به آنها واجب است می پرسند، ایشان می فرماید: مراد از آن علی، فاطمه و پسرانشان (علیهم السلام) می باشد. (بحرانی، ۱۰۵۰، ص ۸۷)

البته که روایات در این باب بی شمار است، طالبان حقیقت با خواندن چند روایت هم می توانند به حقیقت برسند آنچه واضح است این است که حب خداوند بر همگان واجب است، به تبع آن حب پیامبر (ص) و ائمه (ع) که محبوب خداوند هستند نیز بر همگان واجب است چرا که نمی شود خدا را دوست داشت اما محبوبین او را دوست نداشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مطالعات و تحقیقات علمی
مجمع علمای و محققان علوم انسانی

۴-۲-۲) ولایت مومنین (پیروان ائمه)

مؤمنان از جمله افرادی هستند که حب آنها مورد توجه بسیاری از روایات است؛ چرا که محبت آنان در راستای محبت الهی است، هر کس خداوند را دوست داشته باشد، کسانی که در راستای امر خداوند هستند را نیز دوست می دارد، حب نسبت به اهل بیت پیامبر (ص)، ائمه و مؤمنان و کسانی که پیرو راه و روش ایشان هستند در راستای حب به خداوند و در طول آن است، همانطور که قبلا بیان کردیم لازمه حب خداوند حب به محبوبین درگاه اوست، و این برخلاف دوست داشتنی است که کسی را دوست بداری اما محبوبین و دوست داران او را دوست نداری، حتی عقل آدمی آن را نمی پذیرد، از نشانه های حب واقعی این است که دوست داران محبوب خود را دوست و دشمنان او را دشمن خود بدانی، حب مؤمنان از نشانه های دوست داشتن خداوند و از مصادیق تولی محسوب می شود.

امام رضا (ع) می فرماید: کسی که با شیعیان ما دشمنی نماید با ما دشمنی ورزیده است و کسی که با آنان دوست باشد با ما دوست است زیرا شیعیان از طینت ما خلق شده اند و کسی که اینان را دوست می دارد با ما دوست و کسی که با اینان دشمن است از ما نیست. (بانک احادیث، ص ۱۲۰) پیامبر اکرم (ص) می فرماید: بهترین مؤمنان کسی است که محور الفت مؤمنان باشد، کسی که انس نگیرد و با دیگران مأنوس نشود خیری ندارد. (بحرانی، ۱۰۵۰؛ ص ۱۶۰)

پیامبر اکرم (ص) در روایتی پیرامون حب مؤمنان نسبت به یکدیگر می فرماید: از جمله دوست داشتنی ترین اعمال نزد خدای متعال شادی رسانیدن به مؤمن است و سیر کردن او از گرسنگی، یا رفع گرفتاری او یا پرداخت بدهی اوست. (بحرانی، همان، ص ۱۶۰) محبت و دوست داشتن پدر و مادر نیز در روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است در قرآن پنج مرتبه دستور اکید نسبت به احسان والدین آمده است که در چهار مورد آن احترام والدین در کنار مسئله توحید و بندگی مطرح شده است. (قرائتی، ص ۸۴)

۲-۲) تبری در قرآن

بدون تردید اهمیت تبری کمتر از اهمیت تولی نمی باشد، این دو اصل همواره همراه هم بیان شده اند و در بعضی موارد براءت مقدم بر تولی شده است. همان طور که در آیه ۲۹ سوره فتح ابتدا به شدت عمل با کفار اشاره کرده است و بعد از آن به رأفت و دوستی بین مؤمنان اشاره می شود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹)؛ در سوره یوسف نیز اینگونه آمده است: «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» (یوسف/۳۷-۳۸) در این آیات و آیاتی از سوره ابراهیم نیز اول به مسئله براءت و به دنبال آن به تولی اشاره شده است، این امر نشان دهنده اهمیت براءت است.

آنچه اهمیت دارد این است که بی توجهی نسبت به براءت از دشمنان سب می شود که ملاک دوستی ها و دشمنی ها عوض شود و دشمنان در لباس دوستان وارد شوند و این امر سبب غفلت از دین و ملاک و معیار ایمان شود، عدم براءت از دشمنان سبب می شود که گناهان نادیده گرفته شوند.

در تفسیر نور پیرامون مسئله براءت و دشمن شناسی اینگونه آمده است: در قرآن آیات دشمن شناسی بیش از آیات احکام آمده است ۱۹۱ مرتبه واژه ضل، ۵۲۱ مرتبه واژه کفر و ۳۷ مرتبه واژه نفاق، ۴۵ مرتبه واژه حب آمده است. (قرائتی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۶۸)

۲-۳) موارد تبری

تولی و تبری، از جمله موضوعاتی هستند که جهت گیری های افراد را در راستای حق و باطل مشخص می کند لذا هر آنچه که در راستا و مسیر حق بوده و انسان به آن متمایل و پیرو آن باشد از مصادیق تولی و هر آنچه که در مسیر باطل باشد از مصادیق تبری می باشد، در این قسمت به موارد و مصادیق تبری اشاره می شود.

۱-۳-۲) تبری نسبت به دشمنان خدا

یکی از مصادیقی که باید از آن اظهار برائت و بیزاری کرد برائت از دشمن خداوند است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است، مثلاً در سوره توبه خداوند می فرماید «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (توبه/۱۱۴) خداوند در این آیه می فرماید ابراهیم از هر کسی که دشمن خدا باشد، هر چند پدرش باشد بیزاری جسته است. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ص ۴۲۶)

۲-۳-۲) تبری نسبت به طاغوت

در تفسیر نمونه حول کلمه طاغوت اینگونه آمده است: «طاغوت در اصل از ماده طغیان به معنی تعدی و تجاوز از حد و مرز است». (مکارم شیرازی، ج ۱۹، ۱۳۷۴، ص ۴۱۰) در تفسیر آیه «وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنْبَأُوا إِلَى اللَّهِ لَهُ الْبُشْرَى» (زمر/۱۷) این گونه آمده است که بشارت و نعمت الهی مخصوص کسانی است که از پرستش طاغوت اجتناب کرده باشند. طاغوت در اینجا یعنی دوری از هر گونه شرک و بت پرستی و هواپرستی است.

۳-۳-۲) تبری نسبت مشرکان و کافران

برائت از مشرکان و کافران از جمله رکن های توحید است. که همواره مورد توجه انبیاء و ائمه بوده است. خداوند می فرماید: «وَ أذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تَبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه/۳)

و این آیات اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش برای مردم در روز حج اکبر که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند. اگر توبه کنید و دست از شرک و کفر بردارید این برایتان بهر است و اگر روی برگردانید پس بدانید که کاری از شما ساخته نیست و هرگز نمی توانید خدا را ناتوان سازید. (قرآینی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۷۶)

اگرچه این آیه پیرامون اعلام برائت از مشرکین عصر رسالت آمده است اما شامل مشرکین در هر عصر و زمانی می شود، مثلاً آیات متعددی از قرآن به ابراز تنفر و برائت پیامبر از مشرکان و کفار و اعمال و رفتار آنان اشاره دارد که نمی توان آن را مختص به زمان پیامبر (ص) دانست: «وَ أذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تَبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (انعام/۱۹) آیا شما واقعا گواهی می دهید که در جنب خدا خدایان دیگری هست؟ بگو من گواهی نمی دهم بگو او تنها معبودی یگانه است و بی تردید من از آنچه شریک او قرار می دهید بیزارم

در تفسیر فخر رازی پیرامون آیه ۱۹ سوره انعام آمده است که این آیه بر سه وجه بر برائت از شرک و شریک قرار دادن برای خداوند دلالت دارد و دوم اثبات توحید کلمه واحد صراحت در توحید دارد دلالت دارد و قسمت سوم آیه «إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» به معنای این است که کسی که اسلام می آورد ابتدا شهادتش را بر زبان جاری کند و از ادیان دیگری برائت بجوید. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۴۹۹)

۳-۳-۲) تبری نسبت به اهل کتاب

خداوند در سوره مایده آیه (۵۱) از دوستی با یهود و نصاری نهی می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مایده/۵۱) خداوند در این آیات مؤمنان را از اینکه یهود و نصارا را اولیاء و دوست خود بگیرند برحذر داشته است و با شدیدترین لحن، آنها را تهدید می کند. علامه طباطبایی می فرماید این آیه به یک پیشگویی در آینده دلالت دارد که در اثر این موالات و دوستی با دشمنان بنیه و روش دینی خود را از دست می دهند آن وقت است که خدای متعال مردمی دیگر بر می انگیزد که قائم به امر دین شوند و بنیه دینی را بعد از انهدام آن به اصل خود بر می گرداند. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۶۰۱)

یا در آیه دیگر چنین آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَسُؤُا الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» (ممتحنه/۳) در این آیه خداوند می فرماید کسانی را که مورد غضب الهی هستند دوست نگیرید آنان از آخرت مأیوس هستند همانطور که کفار مدفون در قبرها مأیوس هستند.

خلاصه و نتیجه گیری

از تحقیق و بررسی ها صورت گرفته بدست می آید که تولی به معنای دوست داشتن، پذیرش ولایت خدا، اولیای الهی و مومنان و تبری به معنای بیزاری از دشمنان آنها، از موضوعات مهم و از شاخصه های مذهب امامیه می باشد، مرحوم علامه طباطبایی (ره) تولی و تبری را امری لازم، ضروری و جزء از معتقدات مذهب امامیه می داند، به گونه که هر کسی نسبت به خداوند، اولیاء الهی و مؤمنان که از مصادیق تولی می باشد محبت داشته باشد در دایره ایمان بوده، و دشمنان خدا و رسول خدا و ایمه (ع) و مومنان که از موارد و مصادیق تبری می باشد از دایره ایمان خارج می باشند و با توجه به همین اصل است، که مرز میان دوستی ها و دشمنی ها را مشخص می شود، از نظر مرحوم علامه طباطبایی (ره) تولی و تبری در راستای توحید بوده و هیچ گونه منافاتی با وحدانیت خداوند ندارد، طبق این دیدگاه اگرچه حب و ولایت حقیقی از آن ذات اقدس الهی می باشد، اما حبی که در راستای حب الهی و به امر الهی باشد، در واقع جدای از حب خداوند نمی باشد از این رو قلمروی تولی و تبری از نگاه علامه طباطبایی (ره) معنای گسترده ای پیدا می کند، یعنی هر عملی که نشان از حب محبوب باشد در دایره تولی قرار می گیرد و تولی در این نگاه منحصر به دوست داشتن قلبی نمی شود، بلکه تولای حقیقی را تولایی می دانند که متابعت و پیروی را به دنبال داشته باشد و در حوزه تبری نیز هر عمل و رفتاری که نشان دهنده عداوت و دشمنی نسبت به خدا و دوستان خدا باشد از مصادیق تبری بوده و صاحبان آنها از حوزه و دایره ایمان خارج هستند.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، نجف اشرف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۱، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۷۲، ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۵ م.
- امینی، عبدالحسین، آفاق محبت به اهل بیت عصمت و طهارت، ج ۲، تهران، نیا، ۱۳۹۵، ش.
- آصفی، محمد مهدی، الولاء و البراء ولایه الله، ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۲، ش.
- بانک احادیث اهل بیت، اصفهان، نرم افزار، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، تفسیر البرهان، بیروت، ۱۰۵۰ق.
- حسینی دشتی، سیدمصطفی، معارف و معارف. قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۹، ش.
- رازی، فرخالدین، تفسیر کبیر أو مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآء، بیروت، الاسیره، ۱۴۳۱، ق.
- راغب اصفهانی، حسین، مفردات قرآن. قم: انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۳، ش.
- ساک، عبدالصمد، تفسیر و لائی قرآن کریم در اثبات ولایت علی (ع) از قرآن و سنت، قم: طوبای محبت، ۱۳۹۲، ش.
- سعیدی مهر، محمد، کلام اسلامی، ج ۱، چ، قم: طه، ۱۳۹۲، ش.
- سیدرضی، نهج البلاغه، انصاریان، حسین، چ ۱، قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸، ش.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ج ۶، چاپ ۷، قم: بنیاد علمی، فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۷، ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱۱، چ ۱، تهران: فراهانی، ۱۳۵۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۳، چ ۱، بیروت، مؤسسه الأعمی المطبوعات، ۱۳۶۷، ش.
- فؤاد، افراهم البشانی، المنجد الطلاب، محمد بندرریگی، چ ۱، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹، ش.
- قرائتی، محسن، اصول عقاید، چ ۲، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۶.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، موسسه در راه حق، ۱۳۷۴.
- گلستانی، محمد امین، ولایت شرط قبولی اعمال، ج ۱، چ ۱، قم: سپهر آذین، ۱۳۹۵، ش.
- مجلسی، محمدباقر، ایمان و کفر، ج ۱، چ ۲، تهران: عطارد، ۱۳۰۷، ش.
- مصطفی دشتی حسینی، معارف و معاریف، ج ۲، تهران، آرایه، ۱۳۸۵، ش.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). مجموعه آثار. ج ۳. چاپ دوم. قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲، ش.
- مطهری، مرتضی، ولایت ها، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶، ش.
- مطهری، مرتضی، ولایت علی و اهل بیت علیهم السلام، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۹، چ ۱، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۴، ش.

نمازی شاهرودی، علی، اثبات ولایت حقه الهی و علم غیب رای محمد و ائمه صلوات الله علیه، چ ۲ اصفهان، حسینیه عمادزاده، ۱۳۶۳ش.

